

بررسی تأثیر مخارج دولت و مالیاتها بر رشد اقتصادی کشورهای عضو اوپک

فتح‌الله تازی*

رسول ستاری**

امروزه اقتصاددانان مطالعات تجربی و نظری بسیاری دربارهٔ تأثیر حجم دولت بر رشد اقتصادی کشورهای مختلف انجام داده‌اند. بر اساس مدل رشد نئوکلاسیک (برونزا)، هر چند سیاستهای دولت می‌تواند بر نرخ رشد اقتصادی تأثیر داشته باشد ولی این تأثیر کوتاه‌مدت است و در بلندمدت استمرار نخواهد یافت. در چارچوب الگویی که توسط نظریه پردازان جدید رشد ارائه شده و به مدل‌های رشد درونزا موسوم است، تغییرات دائمی در متغیرهایی که به صورت بالقوه تحت تأثیر سیاستهای دولت قرار دارند، می‌تواند تغییرات دائمی در نرخ رشد ایجاد نماید. از نظر منطقی، ترکیب مخارج دولت با برنامه‌های مختلفی نظیر آموزش و پرورش؛ مخارج زیربنایی عمرانی و یارانه‌های تحقیق و توسعه - که بر اساس مطالعات نظری تأثیر مثبتی بر رشد دارند - عنصر تعیین‌کننده‌ای برای دخالت دولت در اقتصاد محسوب می‌گردد. گذشته از این موارد ادبیات گسترده‌ای وجود دارد که حاکی از تأثیر منفی بسیاری از برنامه‌های عمومی دولت بر پس‌انداز و انباشت سرمایه است که از سیستم مالیاتی سرچشمه می‌گیرد.

*. دکتر فتح‌الله تازی؛ عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد - دانشگاه علامه طباطبائی.

** رسول ستاری؛ کارشناس ارشد اقتصاد.

براین اساس سؤالی که در علم اقتصاد به طور قطعی پاسخ داده نشده است؛ میزان دخالت دولت در عرصه فعالیتهای اقتصادی می باشد. این تحقیق با اقتباس از پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده؛ با عنوان «تأثیر مخارج دولتی و مالیاتها بر رشد اقتصادی کشورهای عضو اوپک»، استفاده از تکنیک پانل دیتا و تأثیر متغیرهایی از قبیل مخارج دولت، مالیاتها، قیمت نفت و رشد نیروی انسانی بر رشد اقتصادی کشورهای عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) در دوره زمانی ۹۸-۱۹۷۰، را مورد بررسی قرار می دهد.

کلید واژه‌ها:

کشورهای عضو اوپک، رشد اقتصادی، سرمایه گذاری، مالیات، نیروی کار فعال، سیاستهای اقتصادی، هزینه‌های دولت مدل اقتصادسنجی

دسته‌بندی نظریات مرتبط با نقش دولت

در خصوص دخالت دولت در حوزه فعالیتهای اقتصادی نظریات متفاوتی مطرح شده‌است که اگر بخواهیم این نظریات را تقسیم‌بندی کنیم؛ چهار دوره را می‌توان از یکدیگر تفکیک نمود. دوره اول؛ مقارن با تحولات صنعتی در اروپا و اندیشه‌های اقتصاددانان کلاسیک است.

در این دوره دخالت دولت در اقتصاد محدود به وظایفی از قبیل تأمین امنیت عمومی، دفاع از تمامیت ارضی کشور و سرمایه‌گذاری در تولید کالاهای عمومی نظیر آموزش و پرورش می‌باشد که توسط آدام اسمیت مطرح شده بود. بر اساس نظریات دوره دوم که بر اساس رهنمودهای کینز بعد از جنگ جهانی دوم است؛ در بسیاری از کشورهای توسعه یافته نظریه‌ای رایج شد که بر اساس آن، برای دستیابی به اهداف خاص اقتصادی و اجتماعی مورد نظر، دولت‌ها می‌بایست دخالت بیشتری در اقتصاد داشته باشند. بدیهی است که یکی از مهمترین روشهایی که دولت می‌تواند با استفاده از آن بر اقتصاد تأثیر گذارد و رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد، از طریق افزایش یا کاهش مخارج مصرفی خود و تغییر مالیاتها حاصل می‌گردد.

آغاز دوره سوم، عملاً مقارن با دهه ۱۹۷۰ است، اعتبار نظریات مربوط به گسترش حجم بخش دولتی، از طریق افزایش مخارج مصرفی دولتی و تغییر مالیاتها، به دلیل نقش بازدارنده آنها در زمینه رشد اقتصادی در اثر از بین بردن انگیزه‌ها، مورد تردید جدی قرار گرفت و رویکردی موسوم به رویکرد نئولیبرالیستی اندیشه‌های دولت‌گرای سوسیالیستی و کینزی را از صحنه خارج کرد و به این ترتیب فضای حاکم بر جهان چنان تحت تأثیر این رویکرد قرار گرفت که اقتصاددانان معتقد به دخالت منطقی دولت - در اقتصاد - به لاک خود فرورفتند و در موضع انفعالی قرار گرفتند. در چنین شرایطی صندوق بین‌المللی پول دولت حداقل را به شدت طرح و عدم اجرای آن را با مجازاتهایی پاسخ می‌گفت. طبق گزارش بانک جهانی، دوره چهارم با تأکید این نهاد بین‌المللی بر نقش مثبت دولت در تغییر و تحولات اقتصادی از سال ۱۹۹۷ آغاز

گردید. در این گزارش بانک جهانی، رویکرد مداخله‌گرانه دولت در اقتصاد، مورد تردید قرار گرفته است و به جای «دولت حداقل»، «دولت موافق با بازار» مطرح می‌شود. در این رویکرد دولت، نهادی است که باید بوسیله وضع قوانین و مقررات، شرایط مناسبی برای کارکرد کارآمد اقتصاد فراهم سازد.

عوامل مؤثر بر رشد درونزا

اما در مباحث تئوریک مطرح شده، تئوری رشد درونزا تمرکز خود را به بررسی رفتار کل اقتصاد معطوف داشته است. از آنجائیکه براساس تئوری رشد درونزا، تغییرات فنی، برونزا در نظر گرفته شده است و سیاستهای مالی می‌تواند از طریق تأثیرگذاری بر نرخ انباشت سرمایه، نرخ رشد بلندمدت را تحت تأثیر قرار دهد؛ از این الگو می‌توان جهت تبیین اثر مخارج دولت و مالیاتها بر رشد اقتصادی استفاده کرد. همانگونه که از نام الگوهای رشد درونزا برمی‌آید، آنها می‌کوشند تا فرآیند رشد را به‌طور درونزا توضیح دهند. تئوری رشد درونزا تمرکز خود را بر روی بررسی رفتار کل اقتصاد معطوف داشته است در نتیجه این مطالعات مکمل کارهای تجربی انجام شده مرتبط با تحقیق و توسعه و بهره‌وری در سطح صنایع و بنگاههاست.

این تئوری‌ها دو عامل مهم تعیین‌کننده رشد اقتصادی؛ یعنی سرمایه انسانی و پیشرفت تکنولوژی را مورد توجه قرار می‌دهند. یکی از موارد منعکس‌کننده سرمایه انسانی سطح تحصیلات نیروی کار است؛ به‌طوریکه هرچه افراد از سطح تحصیلات بالاتری برخوردار می‌شوند، متخصص‌تر بوده و بهتر تربیت می‌شوند و در نتیجه قدرت تولیدشان افزایش می‌یابد. تکنولوژی نیز در توسعه و پیشرفت علوم، اختراع روشهای تولیدی جدید، بهبود روشهای تولید قدیمی و تولید کالاها و خدمات جدید بروز می‌نماید. نقش سیاست مالی دولت همزمان با نوآوریهای ایجاد شده در مدل رشد درونزا مطرح گردید. در این الگوها مخارج دولت و مالیاتها به‌طور مستقیم بر توابع تولید خصوصی تأثیر می‌گذارند.

هرگاه فایده عمومی حاصل از مخارج دولت بیشتر از هزینه فرصت خصوصی آن باشد، مخارج دولت می‌تواند کارایی کلی در اقتصاد را بهبود بخشیده و موجبات رشد اقتصادی را فراهم آورد. بنابراین فایده عمومی حاصل از مخارج دولت را می‌توان به دو بخش؛ اثر ازدحام و اثرات بیرونی تفکیک نمود. در صورت عدم وجود اثرات بیرونی، بازده تولید دولتی کمتر از تولید خصوصی است. گذشته از اینکه مخارج دولت از طریق مالیاتها، استقراض از بانک مرکزی یا فروش یک ثروت ملی مانند نفت تأمین گردد؛ در صورتیکه این منابع در بخش فیزیکی و نیز منابع انسانی سرمایه‌گذاری گردد و در جهت افزایش کارایی سوق یابد، می‌تواند موجبات رشد و توسعه اقتصادی را فراهم سازد. بنابراین در صورتیکه اثرات بیرونی مخارج دولتی در نظر گرفته نشود، هر قدر سطح مخارج دولتی بیشتر باشد عدم کارایی در اقتصاد نیز بیشتر گردیده و تولید کمتر می‌شود.

معرفی الگو

جوهر اصلی تئوری‌های رشد درونزا در دو دسته مدل‌های AK و $R\&D$ منعکس شده است. در مدل‌های AK ، $(Y=A.K)$ ؛ A به عنوان عامل مؤثر در تکنولوژی و شامل سرمایه انسانی و فیزیکی است. در این الگوها افزایش در نرخ سرمایه‌گذاری می‌تواند به رشد پایدار (باثبات) منجر شود. مدل‌های $R\&D$ اهمیت تأثیر تحقیق و توسعه را در نرخ‌های رشد مطرح می‌کنند، اگرچه این مدل‌ها به بررسی عوامل مؤثر در تغییرات تکنولوژی می‌پردازند ولی در محافل اقتصادی چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

در مدل AK هر چیزی که سطح فناوری را تغییر دهد بر نرخ رشد سرانه بلندمدت، تأثیر مثبت خواهد داشت. می‌توان نشان داد که فعالیتهای مختلف دولت می‌تواند ضریب k را تغییر دهد و از آن طریق نرخ رشد را نیز تحت تأثیر قرار دهد؛ فعالیتهایی نظیر سرمایه‌گذاری در خدمات زیر بنایی، حمایت از حقوق مالکیت خصوصی و وضع مالیات بر فعالیتهای خصوصی از آن دسته اقدامات است. بنابراین

فعالیت‌های دولت بر رشد بلندمدت مؤثر است زیرا ما می‌توانیم مدل‌هایی که نقش دولت را در مدل‌های درونزا لحاظ می‌کنند را در نظر بگیریم. فرض کنید مخارج دولت به‌عنوان قسمتی از تولید بخش خصوصی است در این صورت اگر G را به‌عنوان خریدهای دولت در نظر بگیریم و تابع تولید هر بنگاه به‌صورت کاب دا کلاس در نظر گرفته شود، خواهیم داشت:

$$Y_i = AL_i^{1-\alpha} \cdot K_i^\alpha \cdot G_i^{1-\alpha} \quad (1)$$

اگر بودجه دولت به‌صورت متوازن، به شکل ذیل در نظر گرفته شود، که در آن τ عبارت است از نرخ مالیات که در طول زمان ثابت است:

$$G = \tau \cdot Y \quad (2)$$

و تابع سود بنگاه به‌صورت زیر باشد:

$$L_i \cdot [(1-\tau) \cdot A \cdot k_i^\alpha \cdot G_i^{1-\alpha} - w - (r+\delta) \cdot k_i] \quad (3)$$

که در آن $k_i \equiv \frac{K_i}{L_i}$ بوده و w دستمزدهاست $(r+\delta)$ نیز عبارت از نرخ اجاره است اگر $k_i = K$ باشد، در آن صورت از حداکثرسازی تابع سود بنگاه خواهیم داشت:

$$(r+\delta) = (1-\tau) \cdot (\partial Y_i / \partial K_i) = (1-\tau) \cdot \alpha A k_i^{-1-\alpha} \cdot G_i^{1-\alpha} \quad (4)$$

که می‌توان G را از رابطه زیر بدست آورد:

$$G = (\tau AL)^{\frac{1}{\alpha}} \cdot k \quad (5)$$

اگر رابطه شماره ۵ را در معادله شماره ۴ جایگذاری کنیم خواهیم داشت:

$$(r+\delta)=(1-\tau) \cdot (\partial Y_i / \partial K_i) = (1-\tau) \cdot \alpha A^{\frac{1}{\alpha}} \cdot (L\tau)^{\frac{(1-\alpha)}{\alpha}} \quad (6)$$

که اگر τ و L ثابت باشند تولید نهایی پس از مالیات - از آنجائیکه نرخ بازده ثابت است - با تغییر k ثابت و با تغییر L افزایش می یابد. تولید نهایی سرمایه پس از کسر مالیات در طرف راست معادله شماره ۶ همان نقشی را که عامل ثابت A در مدل های AK بر عهده دارد را داراست و نرخ رشد y ، c و k ثابت و برابر γ است که این مقدار از رابطه شماره ۷ بدست می آید:

$$\gamma = \left(\frac{1}{\theta}\right) \cdot [\alpha \cdot A^{\frac{1}{\alpha}} \cdot (L\tau)^{\frac{(1-\alpha)}{\alpha}} \cdot (1-\tau) - \delta - p] \quad (7)$$

مخارج دولت با رشد اقتصادی به دو طریق درگیر است؛ یکی از طریق ضریب $(1-\tau)$ که بیانگر اثر منفی مالیاتها بر تولید نهایی سرمایه پس از کسر مالیات است و دومی $\frac{(1-\alpha)}{\tau}$ است که نشانگر اثر مثبت خدمات عمومی (G) بر این تولید نهایی محسوب می گردد.

$$\tau = \frac{G}{y} = 1 - \alpha \quad (8)$$

که با تفسیر این معادلات نتایج زیر استخراج می شود:

$$\frac{dY}{dG} = (1-\alpha) \cdot \left(\frac{Y}{G}\right) = \frac{1-\alpha}{\tau} \quad (9)$$

که اگر شرط $\tau = 1 - \alpha$ را در معادله بالا جایگذاری کنیم، بنابراین اثر اندازه دولت بر

رشد اقتصادی از شرط کارایی طبیعی مخارج دولت بدست می آید: $(\frac{dY}{dG} = 1)$

در اینجا هزینه نهایی و فایده نهایی بایکدیگر برابر هستند و سود اجتماعی نیز حداکثر است.

در الگوهای رشد درونزا، اثرات بیرونی ناشی از دانش فنی مورد توجه قرار می گیرد. در آنها به این واقعیت که پیشرفت مهارت‌های نیروی کار تا حد زیادی به تخصیص منابع جهت تولید چنین مهارت‌هایی بستگی دارد توجه شده است. مع الوصف به نظر می رسد قبل از هرگونه نتیجه گیری باید به دو پرسش منطقی درباره این مدلها پاسخ گفت:

الف) اولین مسئله آن است که در مدل لوکاس - ربلو، رشد مستمر و بدون انتها مستلزم افزایش بی پایان در سرمایه انسانی h_t است که به صورت شاخص مهارت‌های تولیدی یک کارگر نمونه تعریف می شود ولی برای چنین متغیری رشد بی پایان فرض معقولی نیست چرا که مهارت‌های تولیدی کارگران مهارت‌هایی هستند که در تصاحب و مالکیت آحاد آنها قرار می گیرد و بنابراین به طور خودکار و اتوماتیک به نسل بعدی از کارگران منتقل می شود. مهارت در بدو تولد بوجود نمی آید بلکه باید جهت کسب مهارت اقدام لازم صورت پذیرد که این خود مستلزم صرف هزینه است؛ ضمن اینکه عمر محدودیت داشته و سرمایه انسانی با دانش متفاوت است. بنابراین تنها برخی از انواع دانش که سرمایه انسانی را شامل نمی شود می تواند مبنا و اساس رشد مستمر و بی انتها قرار گیرد ولی خلق دانش و توسعه آن مستلزم صرف منابع است، بنابراین سؤال این است که فرد چگونه منابع را صرف می کند تا عموم جامعه بهره ببرند؛

ب) مسئله دوم فرض بازده ثابت نسبت به مقیاس در فرآیند تولید است برای مثال؛ در مدل لوکاس - ربلو جمع توان‌های سرمایه فیزیکی و انسانی باید دقیقاً برابر یک باشد تا رشد یکنواخت بتواند حاصل شود اگر این مجموع $0/99$ باشد اقتصاد به سمت مسیر یکنواختی میل می کند که در آن هیچگونه رشدی در مقادیر سرانه واقع نخواهد شد.

۱. سیاستهای اقتصادی دولت و رشد اقتصادی

در نظریه اقتصاد خرد، دامنه محدودی برای فعالیت دولت در نظر گرفته شده است و فعالیت دولت تنها به عرضه کالاهای عمومی محدود می‌شود. در سال ۱۹۵۹ ریچارد ماسگریو وظایف اقتصادی دولت را به سه گروه: وظیفه تخصیص؛ وظیفه تثبیت؛ و وظیفه توزیع تقسیم نمود.^۱ از نظر او، وظیفه تخصیص؛ مجموعه سیاستهای دولت، نظیر عرضه کالاها، خدمات عمومی و وضع قوانین مختلف - که بنحوی در فعالیتهای اقتصادی جامعه تأثیر داشته و در جهت تخصیص منابع بین دو بخش خصوصی و عمومی صورت می‌گیرد - را شامل می‌شود. وظیفه توزیع شامل برنامه‌هایی است که دولت در ارتباط با توزیع درآمد و ثروت بین گروههای مختلف جامعه جهت مبارزه با فقر، تعدیل فاصله طبقاتی و نیز کمک به گروههای کم درآمد جامعه اعمال می‌نماید. وظیفه تثبیت نیز شامل برنامه‌های مختلف صورت گرفته توسط دولت، برای دستیابی به اهدافی چون کنترل قیمتها، اشتغال کامل و رشد اقتصادیست.^۲

در ادبیات اقتصاد سیاسی رشد، گستردگی زیادی به چشم می‌خورد. در این گروه از نظریات رشد، تلاش برای بررسی رشد اقتصادی به‌عنوان متغیری درونزا است که تحت عوامل چندی ورای پیشرفت فنی و رشد جمعیت می‌باشد. لذا اقتصاد سیاسی کلان نیز عوامل تعیین‌کننده درونزایی را معرفی می‌کند که بر انتخاب سیاستها تأثیر دارند و فراتر از دامنه الگوهای اقتصاد کلان قرار می‌گیرند، در حالیکه پیش از این عموماً انتخاب سیاست را به‌عنوان متغیری برونزا یا انتخابی از سوی برنامه‌ریزان خیرخواه اجتماعی می‌پنداشتند. نو بودن و تازگی نگرش اقتصاد سیاسی کلان توجه و تأکید بر فرآیند سیاسی و درگیریها و چالشهای بین افراد، از ویژگیهای این نظریات بوده که به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده انتخاب سیاست نیز محسوب می‌گردد.

امروزه طی مطالعاتی، به بررسی روابط مختلف میان توزیع درآمد و رشد اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی، حقوق سیاسی، مردم‌سالاری و رشد اقتصادی و تأثیر پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بر بی‌ثباتی سیاسی پرداخته‌اند؛ که این موضوع حاکی از نگرش اقتصاددانان به رشد اقتصادی از زاویه درونزا بودن رشد است. از این دیدگاه، سیاست مالی دولت، توسط دو ساز و کار اقتصادی و سیاسی نقش اساسی ایفا می‌نماید. از بعد نخست اقتصادی؛ یعنی به لحاظ اقتصادی؛ دولت با مخارج خود و مالیاتها، از سویی انگیزه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از سوی دیگر؛ به‌طور مستقیم با صرف مخارج خود بر تحقیق و توسعه؛ زیر ساختارها و آموزش و پرورش، نرخ رشد را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. از بعد دوم که سیاسی است؛ مخارج دولت و مالیاتها، به نحوه شکل‌گیری دولت از طریق فرآیند رأی‌دهی کاملاً دموکراتیک و ایده‌هایش از توزیع درآمدها در جامعه بستگی دارد.

دخالت دولت در اقتصادهای کوچک از دیدگاه اقتصاد سیاسی به گونه دیگری حول دو محور اصلی بروز می‌نماید، یکی بهره‌برداری از صرفه‌جوییهای ناشی از مقیاس؛ و دیگری اداره تضادهای راهبردی میان گروههای سازمان یافته است. مثلاً اگر مؤسسات نتوانند از طریق سیاستهای سرمایه‌گذاری هماهنگ، پژوهشهای مشترک یا تلفیقی، از صرفه‌جوییهای ناشی از مقیاس استفاده کنند به‌طور منطقی استدلال می‌شود که بایستی دولت در سیاست صنعتی دخالت نماید. از طرف دیگر اگر صرفه‌جوییهای ناشی از مقیاس به ویژگی ساختار اقتصادی و وجود انحصار چند جانبه با منشاء ساختار سیاسی صنف‌گرا مربوط شود، دولت به‌طور اجتناب‌ناپذیر باید نقش یک داور و مدیر را برای حل اختلافات راهبردی ایفا نماید.^۱

البته فروض نظریه‌های نوین رشد بر مبنای درونزایی با فروض نظریات متداول کلاسیک جدید در ارتباط با عملکرد رشد یک کشور؛ مثلاً با اعطای یارانه به آموزش یا حمایت دولت از سرمایه‌گذاری در زمینه فناوریهای نوین، در تناقض است. اگر چه در

مورد درست بودن هر یک از این دیدگاهها امکان اثبات قطعی وجود ندارد ولی به هر حال نظرات نوین نسبت به الگوی کلاسیک جدید بهتر می‌توانند عملکرد رشد کشورهای مختلف را توضیح دهند.^۱

در اوایل دهه ۱۹۶۰ «و.و. روستو» نظریه خود را در مورد مراحل رشد اقتصادی ارائه نمود که در آن ویژگی هر مرحله، وجود ساز و کارهای مختلفی بود که به‌طور مستقل اجرا می‌شد. نمونه مشابه این نظریه مربوط به قطب توسعه و به هم پیوستگی آبرت هیرشمن است. این مفاهیم یعنی مراحل، قطبها، گروهها و به هم پیوستگیها؛ جایگزین مناسبی برای مفهوم برونزایی در نظریات جدید می‌باشند. اندیشه‌های نوین رشد دربرگیرنده دلالت‌های ارزشی قوی هستند و اگر فرضهای مربوط به این نظریات درست باشد، دولت از نقش بالقوه مهمی در تقویت رشد و توسعه اقتصادی برخوردار خواهد بود.

اما در دنیای واقعی فعالیت دولت دامنه گسترده‌ای دارد و دولت‌ها حتی به عرضه کالاهای خصوصی نیز مبادرت می‌ورزند و بدون هیچ توجیهی از نظر اثرات خارجی منفی در توزیع درآمد و کارکرد بازار دخالت می‌نمایند که علت آنرا می‌توان عوامل سیاسی و اجتماعی دانست؛ که به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده مخارج مصرفی دولت هستند. اتفاقاً اندیشه‌های اقتصادی که تعبیر مثبتی از تجارب موفق صنعتی شدن اخیر بسیاری از کشورها را فراهم آورده‌است از اندیشه‌های درونزایی و ناظر بر چالشهای مربوط به توزیع درآمد در اقتصادهای صنف‌گرا هستند. از سویی، وجود کالاهای عمومی، اثرات خارجی و انحصارات طبیعی، موانع مهمی بر سر راه رشد اقتصادیست. بنابراین آن نوع از مخارج مصرفی دولت که در جهت از بین بردن و یا لاقط تصحیح این مسائل است (که رومر آنها را مخارج مولد می‌نامد) می‌تواند تقویت‌کننده رشد نیز باشد. همین‌طور ارزشگذاری نقش دولت ممکن است به برآورد بیش از حد رشد نیز منجر شود.

به هر حال امروزه بحث میزان و نوع مداخله دولت در اقتصاد مطرح است و یکی از ابزارهایی که دولت می‌تواند بر اقتصاد تأثیرگذار باشد بودجه است. بودجه عمومی دولت به‌عنوان سند نشان دهنده هدفها و برنامه‌های دولت، باید متناسب با وظایف دولتها باشد که این می‌تواند اندازه مطلوب دولت را نشان دهد. ولی پیش شرط تدوین بودجه، مشخص شدن وظایف دولت است. با توجه به اختلاف نظرهایی که در رابطه با حوزه وظایف دولت وجود دارد، از معیارهای تأثیرگذاری اندازه دولت بر رشد اقتصادی، برای توجیه دخالت دولت در اقتصاد می‌توان استفاده کرد. بدین مفهوم که چنانچه دخالت دولت بر رشد اقتصادی اثر مثبت داشته‌باشد، این دخالت توجیه‌پذیر خواهد بود. این حکم در خصوص سیاستهای توزیعی، تثبیتی و تخصیصی دولت نیز صادق است؛ یعنی چنانچه سیاستهای توزیعی، تثبیتی و تخصیصی دولت بر رشد اقتصادی اثر مثبت داشته‌باشد، دخالت دولت از طریق اعمال این سیاستها توجیه‌پذیر خواهد بود.

۲. اندازه دولت

اغلب شنیده می‌شود که بالابودن پرداختهای انتقالی تأمین اجتماعی به GDP و بالا بودن سطح مخارج مصرفی دولت می‌تواند بر روی رشد، اثر مخرب داشته‌باشد. به هر حال شواهد قوی در تأیید این ادعا ارائه نشده‌است و به دلیل اختلاف در شیوهای مطالعه و دوره‌های بررسی، محققین به یک نتیجه قطعی و فراگیر از رابطه منفی بین مصرف دولت و رشد اقتصادی دست نیافته‌اند، بنابراین در این مورد اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد؛ «لوین و رنلت» (۱۹۹۲) چنین نتیجه گرفته‌اند که همبستگی میان رشد و مخارج مصرفی دولت شکننده است. در ارتباط با اثر پرداختهای انتقالی تأمین اجتماعی بر روی رشد اتکینسون (۱۹۹۵) چنین بیان می‌کند که ساختار نهادها و مؤسسات دولتی نقش عمده‌ای را ایفا می‌نماید و انجام مطالعات مقطعی نمی‌تواند در شناخت این اثر مفید باشد. بحثهای مهم دیگری نیز در

این ارتباط توسط «استرلی و ربلو» (۱۹۹۲) و «اسلمراد» (۱۹۹۵) انجام گرفته است که در مجموع در خصوص ارتباط میان مخارج مصرفی دولت و رشد؛ حقایق مسلمی را حداقل در سطح اقتصاد کلان ارائه نمی‌کند. «جونز» (۱۹۹۷) براساس یک رهیافت کلان به این نتیجه رسیده که مصارف بالای دولت، موجب کاهش سطح درآمد است و نیز اینکه در چارچوب الگوی آنها وجود درونزایی احتمالاً موجب برآورد کمتر از واقع مصارف دولت شده است.

۳. تأثیر مخارج مصرفی دولت بر زیر ساختها

در ارتباط با ترکیب مخارج مصرفی دولت پیشرفتهای بیشتری حاصل شده است. مناقشه‌های زیادی در خصوص نقش و تأثیر سرمایه عمومی در رشد کشورهای توسعه یافته صورت گرفته است. «گرملیچ»^۱ این مناقشه را به صورت ضعیف در ارتباط با مطالعات مقطعی بر روی کشورها، مطرح نموده است. هرچند در کشورهای در حال توسعه کیفیت و کمیت داده‌های مربوط به زیرساختهای عمومی، با محدودیت مواجه بوده و دور از دسترس به نظر می‌رسد، با این وصف، ملاحظه شده است که توسعه شبکه‌های مخابراتی و ظرفیتهای نیروی برق و سایر اقدامات زیربنایی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر رشد دوره‌های بعدی دارد.

استرلی و ربلو (۱۹۹۳) عنوان داشتند که سهم سرمایه‌گذاری عمومی در حمل و نقل و مخابرات همبستگی شدیدی با رشد دارد. بنظر می‌رسد؛ مخارج زیربنایی بازده اجتماعی سرمایه‌گذاریهای فعلی را افزایش می‌دهد. بهر حال مشکلی که در ارتباط با درونزایی، وجود داشته و معمولاً نمی‌توان آن را با متغیرهای ابزاری حل کرد این است که سرمایه‌گذاریهای زیر بنایی گاهی در جهت تغییر انتظارات رشد در آینده صورت پذیرفته و فاقد نقش علیت بر رشد است.

۴. اثر مالیاتها بر رشد اقتصادی

تأثیر مالیاتها بر رشد اقتصادی را نمی‌توان از قبل مشخص نمود؛ زیرا بستگی دارد که سایر عوامل مانند سرمایه انسانی که در کنار سرمایه فیزیکی بکار گرفته می‌شود، چگونه مشمول مالیات شوند. شواهد تجربی نیز در مورد اثر سیاست مالیاتی بر رشد، گرچه اغلب حاکی از وجود رابطه منفی بین مالیات بر درآمد و رشد می‌باشد، متفاوت بوده‌است.

به‌طور کلی ساختار مالیاتها می‌تواند اثرات مهمی بر رشد داشته باشد. به‌عنوان مثال؛ در یک سطح معین مالیات انتقال از مالیات بر درآمد به مالیات بر مصرف انگیزه پس‌انداز را افزایش داده و انباشت سرمایه را تشویق می‌کند، علاوه بر تأثیر ساختار نظام مالیاتی بر انباشت منابع، ساختار نظام مالیاتی می‌تواند اثرات دیگری هم بر روی رشد داشته باشد و برای مثال، تأکید بیش از حد بر مالیاتهای گمرکی می‌تواند تحدیدی برای امکان جذب فناوریهای جدید باشد؛ زیرا صنایع داخلی را از مواجهه با بازارهای جهانی و رقابت باز می‌دارد، بنابراین تأثیر منفی بر رشد خواهد داشت.

بحث متفاوت بودن علائم مالیاتها و هزینه‌های دولتی از دیدگاه نظریات اقتصادی روشن است. اما نخست شدت تأثیر این دو عامل در کشورهای مختلف یکسان نیست و اطلاع از میزان تأثیر آنها برای کشورها حائز اهمیت است. دوم؛ سؤال دیگری که معمولاً در این رابطه مطرح می‌گردد آن است که با توجه به دسترسی آسان کشورهای صادرکننده نفت و بخصوص کشورهای عضو اوپک به درآمدهای قابل دسترسی نفتی - که در نهایت موجب کوچک شدن سهم درآمدهای مالیاتی در کل دریافتهای دولت می‌گردد - آیا نحوه تأثیر متغیرهای درآمدهای مالیاتی و هزینه‌های دولتی به همان صورتی خواهد بود که تئوری پیش‌بینی می‌نماید؟

اهداف تحقیق

در کشورهای صادرکننده نفت، تولید و صادرات نفت در اختیار دولت است و

دولت در تبدیل این ثروت طبیعی به صورتهای مختلف سرمایه برای استفاده نسل حاضر و نسلهای آتی نقش مهمی را برعهده دارد. هدف این تحقیق اندازه گیری میزان تأثیر هزینه های دولت بر رشد اقتصادی کشورهای عضو اوپک و در نهایت استفاده از نتایج آن در جهت تدوین نقش دولت به منظور دستیابی به رشد اقتصادی بالاتر است. نتایج حاصل از این تحقیق می تواند به مسئولین، راهنماییهایی لازم در رابطه با عملکرد مالیاتها و هزینه های دولت در کشورهای صادرکننده نفت را در اختیار مسئولین قرار دهد و در نهایت، تغییر رشد اقتصادی در اثر کاهش نقش دولت نیز مورد ارزیابی قرار گیرد. اینکه آیا به دلیل وابستگی کشورهای عضو اوپک به درآمدهای نفتی، مالیاتها و مخارج دولت بعنوان ابزارهای سیاستگذاری می توانند تأثیری مشابه آنچه در نظریات اقتصادی بحث شده است بر رشد اقتصادی داشته باشند یا خیر نیز، از اهداف این بررسی بشمار می آید.

پرسشهای تحقیق

دو پرسش اساسی این تحقیق عبارتست از:

الف) نحوه تأثیر مخارج دولت بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب چگونه است؟

ب) نحوه تأثیر مالیاتها بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب چگونه است؟

جامعه آماری تحقیق و متغیرهای مدل

جامعه آماری مورد بررسی سازمان کشورهای صادرکننده نفت، (اوپک) است. بررسی سیاستهای مالیه عمومی دولت در کشورهای عضو اوپک - که ایران نیز یکی از این کشورها بشمار می رود - از این جهت دارای اهمیت است که در این کشورها تبدیل این ثروت طبیعی بعنوان یک کالای استراتژیک به شکلهای مختلف سرمایه برای استفاده نسل حاضر و نسلهای آتی نقش مهمی دارد. بررسی نقش دولت و سیاستهای

اعمال شده توسط آن در این کشورها؛ خواه اینکه فی نفسه مخارج دولت و مالیات‌ها، تأثیر مثبت یا منفی بر رشد اقتصادی داشته یا نداشته باشد، دارای اهمیت ویژه‌ای است. از سوی دیگر، وجود نفت سبب گردیده تا نوسانات قیمت نفت و شوک‌های ناشی از آن اثر یکسانی بر این کشورها داشته باشد. این کشورها عبارتند از: الجزایر، اندونزی، امارات متحده عربی، ایران، عراق، عربستان سعودی، کویت، قطر، نیجریه، لیبی و ونزوئلا. به دلیل فقدان اطلاعات مربوط به شاخص‌های اصلی مورد استفاده در تحقیق حاضر؛ کشورهای عراق، لیبی و قطر مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. خصوصیات مشترک کشورهای عضو اوپک وجود نفت و تشکیل کارتل نفتی به همین نام توسط این کشورهاست. برخورداری این کشورها از این نعمت خدادادی مسائل خاصی را برای این کشورها بوجود آورده که از آن جمله می‌توان به ناامنی؛ دوگانگی اقتصادی عدم توسعه منابع طبیعی، تأثیرپذیری شدید از شوک‌های خارجی و توسعه نیافتگی آنها اشاره کرد.

دوره مورد بررسی در این مقاله سالهای (۲۰۰۰-۱۹۷۰) می‌باشد. ضمناً لازم به ذکر است که اگر در داده‌های پانل شده از داده‌های سالانه استفاده شود، باید در الگوسازی مربوط به دینامیسم کوتاه‌مدت بسیار محتاط بود؛ زیرا مقداری ناهمگنی میان کشورها، میانگینهای اجتناب‌ناپذیر است. اغلب پژوهشگران میانگینهای پنج یا ده ساله را ترجیح می‌دهند؛ ولی مخصوصاً در استفاده از میانگینهای ده ساله، تغییرات سری زمانی اندکی در اختیار خواهیم داشت. همچنین در استفاده از میانگینهای مربوط به سری زمانی کوتاه‌تر باید بررسی نمود که آیا اثرات ادوار تجاری، بخوبی حذف می‌شود یا خیر؟ علیرغم مشکلات فوق، استفاده از روشهای پانل در کنار آزمونهای ناهمگنی روی پارامترها می‌تواند به نحو رضایت بخشی پاسخگوی بسیاری از اعتراضات وارد بر مطالعات تجربی رشد مقطعی کشورها باشد. اما گاهی در موارد عدم وجود اطلاعات از آنها صرف‌نظر شده که همین موضوع محدودیت در این تحقیق ایجاد نموده است.

روش جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای است و آمارهای استفاده شده در این قسمت از آمارهای بین‌المللی سری زمانی منتشر شده توسط WDS^۱، IFS^۲ و NAS^۳ استخراج و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. متغیرهای مورد استفاده در مدل عبارتند از:

۱. درصد تغییر GDP بعنوان شاخص رشد اقتصادی (که در آن GDP مبین تولید ناخالص داخلی است)؛
۲. سهم مالیاتها از GDP بعنوان شاخص مالیاتها (Tax)؛
۳. سهم مخارج دولت از GDP بعنوان شاخص مخارج دولت (Gcons)؛
۴. سهم سرمایه‌گذاری ثابت از GDP بعنوان شاخص سرمایه‌گذاری (Fi)؛
۵. نسبت نیروی کار فعال به GDP بعنوان شاخص سرمایه‌انسانی (dLab)؛
۶. قیمت نفت (Poil).

علت استفاده از سهم متغیرها از GDP و عدم استفاده از نرخ رشد هر یک از متغیرها به این خاطر است که چون وقتی سهم از GDP مورد استفاده قرار می‌گیرد نوسانات متغیرها توسط GDP تعدیل می‌شود؛ اما وقتی نرخ رشد هر یک از متغیرها در نظر گرفته می‌شود، تعدیل توسط خود متغیر نیز صورت می‌گیرد که کفایت نمی‌کند.

روش ترکیب داده‌های سری زمانی و مقطعی

این الگو با استفاده از الگوی رشد درونزا، عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی را در نظر می‌گیرد. با توجه به ویژگی داده‌های بکار گرفته شده که شامل اطلاعات سری زمانی و داده‌های مقطعی است، در بسیاری از مطالعات انجام شده در زمینه اقتصاد، بخصوص رشد اقتصادی، نیز از مجموعه داده‌های پانل شده برای بررسی استفاده گردیده است. استفاده از این رهیافت که دوران ابتدایی خود را می‌گذراند مزیت‌های متعددی دارد.

1. International Fund Statistics.
2. World Development Statistics.
3. National Account Statistics.

این روش با فراهم آوردن محیط مناسبی از اطلاعات جهت گسترش تکنیک‌های تخمین و نتایج تئوریک و عملی به محققین امکان می‌دهد تا با استفاده از آن مواردی که امکان بررسی، به صورت سری زمانی و یا مقطعی وجود ندارد مطالعه انجام پذیرد. این تکنیک همچنین به ما امکان می‌دهد تا اثر متغیرهای حذف شده را که در طول زمان تداوم دارند در رگرسیون وارد کنیم. از آنجائیکه در الگوهای رشد اقتصادی کارایی فنی بین کشورها عموماً با متغیرهای توضیحی همبستگی دارد، تخمین رشد اقتصادی در این کشورها بندرت برآوردهای بدون تورش را بدست می‌دهد. اما در چارچوب روش داده‌های پانل شده می‌توان اثرات غیرقابل مشاهده ناهمگن را از رگرسیون حذف کرد.

یکی دیگر از مزیت‌های این روش آن است که مقادیر تأخیری متغیرهای توضیحی را می‌توان در موارد ضروری بعنوان متغیر ابزاری مورد استفاده قرار داد و بدین ترتیب تورشهای ناشی از خطای اندازه‌گیری و همزمانی را برطرف کرد. بعنوان مثال؛ روش جالبی اخیراً توسط کاسلی و دیگران (۱۹۹۶) پیشنهاد شده است؛ در این روش ابتدا برای اینکه اثر کارایی فنی حذف شود، متغیرها مورد تفاضل‌گیری قرار می‌گیرد. سپس از مقادیر تأخیری متغیرها بعنوان متغیر ابزاری استفاده می‌شود، آنها همچنین نتیجه گرفته‌اند که تخمین‌های مقطعی موجود از نرخهای همگرایی به شدت با تورش برخوردار است.

باید توجه داشت که ویژگیهای آماری اغلب برآوردهای دینامیک داده‌های پانل شده در نمونه‌های کوچک هنوز بخوبی شناسایی نشده است؛ بطوریکه تخمین‌زنده‌های مختلف، هر یک می‌توانند در شرایط معینی خوب کار کنند بنابراین نمی‌توان روش معینی را بعنوان روش برتر توصیه کرد.

از دیگر ویژگیهای داده‌های پانل شده این است که در برخی موارد محقق می‌خواهد اثر یک عامل را از عامل دیگر تفکیک کند؛ مثلاً در بررسیهای تابع تولید برای تفکیک تغییرات تکنولوژیکی از صرفه‌های ناشی از مقیاس. در داده‌های پانل

شده، برخلاف داده‌های سری زمانی که اثرات هر دو را بدون هیچگونه تفکیکی نشان می‌دهد و داده‌های مقطعی که فقط اطلاعاتی را در مورد صرفه‌های ناشی از مقیاس فراهم می‌آورد، می‌توان اثرات هر دو را به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار داد.

تخمین مدل

همانگونه که در جدول شماره ۱ نشان داده شده‌است، نتایج حاصل از تخمین مدل پانل دیتای رشد اقتصادی در حالت حداقل مربعات خطی ساده به سه روش در نظر گرفتن نرخ رشد مالیاتها به‌عنوان متغیر مستقل؛ در نظر گرفتن نرخ رشد مخارج دولت به‌عنوان متغیر مستقل؛ و استفاده توأم از هر دو نرخ رشد مخارج دولت و مالیاتها (همگی بر اساس سهم از GDP) به‌عنوان متغیر مستقل، حاکی از آن است که سهم مالیاتها از تولید ناخالص داخلی اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد و ضریب بدست آمده از این تخمین با سطح معنی‌دار بالایی قابل قبول است. اگرچه تأثیر نسبت مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی بر رشد اقتصادی مثبت است، اما ضریب به دست آمده از این تخمین چه در حالت با در نظر گرفتن نرخ رشد مخارج دولت به‌عنوان متغیر مستقل، و چه در حالت استفاده نرخ رشد مخارج دولت و مالیاتها به‌صورت توأم، در سطح قابل قبولی معنی‌دار نمی‌باشد. همچنین نتایج بدست آمده حاکی از بزرگ بودن اثر نرخ رشد مالیاتها نسبت به نرخ رشد مخارج دولت است.

نتایج حاصل از برآورد در جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که اثر مخارج دولت بر رشد اقتصادی کشورهای عضو اوپک منفی بوده و این ضریب از معنی‌داری بالایی برخوردار است، اما جهت اطمینان و پرهیز از اینکه ضرایب بدست آمده در کشورهای عضو نتایج متفاوتی را به‌صورت مجزا حاصل نماید؛ در جدول شماره ۴ این ضریب در کشورهای مختلف به شکل مجزا در نظر گرفته شده‌است که نتایج، حاکی از منفی بودن ضریب بدست آمده در همه این کشورهاست و جز کشور کویت، در سایر کشورهای عضو، ضریب بدست آمده از معنی‌داری بالایی برخوردار است. در کشور کویت نتایج

حاصل از جدول شماره ۲ حاکی از بی‌معنی بودن ضریب ثابت در این کشور است. همچنین ضریب مخارج دولت در مدل رگرسیونی با ضریب متغیر منفی است و اگر چه معنی‌داری آن به مراتب بهتر از مدل با ضرایب ثابت در کشورهاست، اما به هر حال معنی‌دار نخواهد بود.

آماره F که در جداول شماره ۲، ۳ و ۴ نشان داده شده است، حاکی از آن است که معادله رگرسیونی تخمین زده شده، از معنی‌داری بالایی برخوردار است.

آماره دوربین واتسون از نظر آماری در هیچ یک از موارد خود همبستگی میان اجزاء، اخلاص را نشان نمی‌دهد و ضریب مربوط به برآورد مدل هنگامی که ضریب نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی در کشورهای عضو، متفاوت در نظر گرفته شد از دقت بالایی برخوردار است.

همان‌گونه که در سه جدول بالا نشان داده شده است، ضریب حاصل از سرمایه‌گذاری ثابت و نیروی کار در این کشورها، مثبت و معنی‌دار است که این نتایج با نظریات اقتصادی هماهنگی دارد. اما در مورد قیمت نفت از آنجا که دوره‌سی سالیانه مورد بررسی را می‌توان بلندمدت در نظر گرفت، بنابراین در این کشورها، تقریباً در تمام رگرسیون‌های انجام شده، قیمت نفت بر رشد اقتصادی این کشورها اثر منفی داشته است و معنی‌داری آن در سطح بالایی تأیید می‌شود.

با توجه به اینکه معمولاً در کشورهای نفت‌خیز تغییرات مخارج دولت رابطه مستقیم با قیمت نفت و درآمدهای نفتی دارد و عمده این هزینه‌ها (حداقل با توجه به شواهد تاریخی کشور خودمان) به شکل هزینه‌های جاریست - که نمی‌تواند تأثیر ساختاری خاصی بر رشد اقتصادی داشته باشد - این رابطه قابل توجیه است تجربه کشور ما نیز نشان داده است زمانی که به درآمدهای نفتی فراوان دست یافتیم، دسترسی به ارز، افزایش و نرخ آن کاهش می‌یابد و به دلیل فراهم شدن امکان واردات آسان و معمولاً ارزان، انگیزه‌های تولید در کشور نیز از بین می‌رود. اما هرگاه در تأمین ارز با مشکل مواجه شدیم، هم زمان با کاهش واردات شاهد رشد تولیدات داخلی

بوده‌ایم. علت این جریانات را می‌توان در پدیده بیماری هلندی جستجو کرد؛ یعنی اینکه در دوره افزایش قیمت نفت، بجای اینکه درآمدهای حاصل از این ثروت ملی صرف سرمایه‌گذاری شود و تمرکز جامعه بر تولید بیشتر باشد، مصرف‌گرایی نمود یافته‌است، بنابراین افزایش قیمت نفت که در کوتاه‌مدت موجب افزایش رشد اقتصادی است، در بلندمدت تأثیر منفی بر رشد اقتصادی خواهد داشت.

همچنین ملاحظه می‌شود براساس نتایج بدست آمده نمی‌توان اظهار نظر قطعی و یکسان در مورد نحوه تأثیر مالیاتها برای همه کشورهای مورد بررسی بیان داشت؛ زیرا ضریب بدست آمده در مدل‌های رگرسیونی انجام شده، تفاوت فاحشی با یکدیگر دارند به طوری که در مدل رگرسیونی با ضرایب ثابت مثبت است (البته در این الگو معنی‌داری ضریب بدست آمده بسیار پائین است). اما زمانی که این ضریب در مدل رگرسیونی با ضریب متغیر برای مالیاتها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و جز کشور عربستان که مثبت است، در سایر کشورها ضریب منفی است. یک دلیل این امر را می‌توان به وجود درآمدهای نفتی و عدم اجبار در اتکای دولت این کشورها به درآمدهای مالیاتی دانست به طوری که در برخی از این کشورها نسبت مالیاتها به درآمد ملی، بسیار کوچک و بی‌اهمیت است؛ علت دیگر به این موضوع باز می‌گردد که با رشد درآمدهای نفتی، رشد در GDP و در پی آن رشد درآمدهای مالیاتی حاصل می‌شود که موجب مشاهده رابطه مستقیم بین این دو متغیر می‌گردد، بنابراین درآمد نفت عامل تغییر هر دو متغیر GDP و مالیاتهاست و تأثیر منفی مالیات، بر رشد اقتصادی این کشورها مشاهده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

۱. روند تغییرات رشد اقتصادی کشورهای نفت خیز در پی تغییر قیمت نفت مشابه است.
۲. اگرچه در کوتاه‌مدت افزایش قیمت نفت باعث افزایش صادرات و درآمدهای

نفتی می‌شود؛ اما نتایج این تخمین حاکی از اثر منفی بلندمدت این متغیر بر رشد اقتصادی است.

۲. بالاترین و پائین ترین سهم مخارج دولت از درآمد ناخالص داخلی در کشورهای عضو اوپک به ترتیب مربوط به کشور عربستان و اندونزی با ۲۶/۲ و ۹/۱ درصد است. بیشترین سهم مالیاتها از درآمد ناخالص داخلی در کشورهای عضو اوپک به ترتیب مربوط به کشور الجزایر و عربستان سعودی است. در این میان بیشترین و کمترین میزان رشد اقتصادی مربوط به کشور اندونزی و ایران با نرخهای رشد اقتصادی ۶/۵ و ۲/۱ درصد در سال است.

۴. با توجه به ضرایب بدست آمده در جداول ۲ و ۳ و ۴، اثر نسبت نیروی کار به GDP بر رشد اقتصادی، در مجموعه کشورهای نفت خیز نسبت به اثر سهم سرمایه گذاری ثابت از GDP بیشتر است.

۵. با توجه به منفی بودن ضریب نسبت مخارج دولت به درآمد داخلی در این کشورها، افزایش مخارج دولت رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد.

پیشنهادات

با کاهش اندازه دولت از طریق کاهش مخارج دولت می‌توان با توجه به نتایج حاصل از این تحقیق پیشنهادات ذیل جهت نیل به اهداف اقتصادی مطلوب ارائه می‌گردد:

۱. قیمت نفت به‌عنوان یک متغیر در بلندمدت تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد، بنابراین باید اقتصاد به گونه‌ای هدایت شود که اتکای درآمدهای دولت و به‌طور کلی اتکای اقتصاد به نفت کاهش یابد. دولت بهتر است به گونه‌ای عمل کند که این ثروت زیرزمینی تبدیل به ثروت رو زمینی شود و از نفت به‌عنوان درآمد برای تأمین مخارج استفاده نشود. در این راستا پیشنهاد می‌شود، با خروج دولت از بخشهایی که ضرورتی برای تصدی‌گری توسط دولت در آنها نیست، مخارج دولت کاهش یابد؛ البته

کاهش اتکای درآمدهای دولت به نفت به معنی تحمیل نرخهای بالاتر مالیاتی بر درآمد نیست.

۲. پیشنهاد می‌شود تحقیقات جامعی درباره کاهش مخارج دولت از طریق حذف بسیاری از دستگاهها، شرکتها و کاهش تعداد کارکنان و به‌طور کلی مخارج جاری دولت و نیز انتقال تعداد بیشتری از فعالیتهای دولت به بخش خصوصی، کاهش اعمال تصدی‌گری، مقررات‌زدایی، حذف بروکراسی و استفاده از شیوه‌های نوین نظارت (دولت مجازی) صورت گیرد تا در کوتاه‌ترین زمان ممکن وابستگی اقتصاد به درآمد نفت حذف شود.

۳. معنی‌دار نبودن تأثیر ضریب سهم مالیاتها از GDP می‌تواند بیانگر آن باشد که مالیاتها در کشورهای مورد بررسی چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی، بر رشد اقتصادی تأثیرگذار بوده‌است و در مجموع، موجب عدم معنی‌داری ضریب گشته‌است بنابراین امر به اختلاف در سیاستهای اجرایی کشورها، می‌تواند توجیه‌گر گردد. پس بررسی جداگانه سیاستهای اجرایی این کشورها نیز می‌تواند مفید باشد.

۴. علامت ضریب سهم سرمایه‌گذاری ثابت از GDP بیانگر آن است که می‌توان با اجرای سیاستهای جذب مناسب، زمینه لازم جهت افزایش سرمایه‌گذاری ثابت و رشد اقتصادی را به وجود آورد.

۵. با توجه به بزرگ بودن ضریب نسبت نیروی کار فعال به GDP و وضعیت فعلی کشور در ارتباط با نیروی کار مازاد، توجه به این متغیر در مقایسه با سایر متغیرها، بیشتر در اولویت قرار دارد و تأثیر عمده‌ای بر رشد اقتصادی خواهد داشت.

جدول ۱. تأثیر اندازه بخش عمومی بر رشد اقتصادی
کشورهای عضو اوپک (۱۹۷۰-۱۹۹۸)

متغیرهای توضیحی	حداقل مربعات خطی OLS		حداقل مربعات وزنی GLS		رگرسیون به ظاهر غیر مرتبط SUR	
ضریب ثابت	۷/۲۸۷۸۴۱	۱/۹۹۹۵	۷/۲۷۳۷	۳/۰۱۸	۷/۳۷۸۰	۴۱۳/۹۲۷
GDP (Gcons) سهم مخارج دولت از	-۰/۰۲۲۱۴۱	-۰/۴۱۳۶	-۰/۱۹۹۰	-۲/۲۷	-۰/۱۲۶۶	-۳۴۷/۴۸
GDP (Tax) سهم مالیاتها از	-۰/۱۲۹۲۹۲	-۱/۳۸۷۶	-۰/۱۸۲۹	-۲/۳۱	-۰/۲۶۶۷	-۴۶۲/۷
GDP (Fi) سهم سرمایه‌گذاری ثابت از	۰/۱۵۱۱۷۷	۱/۵۲۱۱	۰/۲۵۴۹	۲/۵۷۰	۰/۲۷۷۲	۱۶۹۶
(Poil) قیمت نفت	-۰/۳۸۵۷۸۰	-۳/۷۷۵۹	-۰/۳۳۵۱	-۴/۸	-۰/۳۴۲۵	-۵۴۰/۶۶
GDP (dLab) نسبت نیروی کار فعال به	۲۷/۸۳۶۵۵	۲/۴۸۰۹	۵۲/۱۱۶	۲/۲۲	۳۴/۶۲۱	۹۱۳/۰۶
تعداد مشاهدات	۴۳		۴۳		۴۳	
R^2	۰/۴۵۰۰۸۶		۰/۵۴۵۷۰		۰/۳۹۲۵۲۷	
R^2 تعدیل شده	۰/۳۷۵۷۷۲		۰/۴۸۳۳۶۵		۰/۳۱۰۴۵۸	
D.W دوربین واتسون	۱/۸۴۶۱۵۷		۱/۷۸۷۶۴۹		۱/۵۷۸۰۱۸	

جدول ۲. تأثیر اندازه بخش عمومی بر رشد اقتصادی با استفاده از روش اثرات ثابت و حداقل مربعات وزنی با ۲۷ تکرار در کشورهای عضو اوپک (۱۹۹۸-۱۹۷۰)

متغیرهای توضیحی	حداقل مربعات وزنی GLS				
	ضریب	انحراف معیار	آماره t	آزمون دو طرفه	
Gcons) سهم مخارج دولت از GDP	-۰/۵۵۱۳۵	-۰/۰۵۱۶۰	۶/۰۶۰۵	۰/۰۰۰۰	
(Tax) سهم مالیاتها از GDP	۰/۰۸۶۲۰۶	۰/۲۰۱۰۱	۰/۳۶۷۸۷	۰/۶۷۱۱	
(Fi) سهم سرمایه‌گذاری ثابت از GDP	۰/۲۱۹۹۵۵	۰/۰۵۴۴۱	۲/۶۳۷۳۴	۰/۰۰۰۳	
(Poil) قیمت نفت	-۰/۳۰۳۳۹	۰/۰۲۳۵۷	-۵/۵۸۵۴	۰/۰۰۰۰	
(dLab) نسبت نیروی کار فعال به GDP	۶۴/۷۸۰۳۲	۲۰/۶۷۲۲	۳/۰۹۵۳۲	۰/۰۰۳۸	
ضریب ثابت کشور الجزایر	۵/۳۹۴۰۸۵	۴/۳۰۶۶۹	۱/۰۶۹۵۸	۰/۲۳۰۵	
ضریب ثابت کشور اندونزی	۸/۴۵۹۹۴۲	۲/۶۵۰۶۲	۲/۳۹۲۵۶	۰/۰۰۳۳	
ضریب ثابت کشور ایران	۱۰/۲۹۱۹۷	۰/۹۳۳۶۹	۴/۳۸۷۳۲	۰/۰۰۰۰	
ضریب ثابت کشور کویت	۱۶/۴۳۸۸۱	۱۵/۶۷۷۵	۲/۳۳۷۶۹	۰/۳۰۲۸	
ضریب ثابت کشور نیجریه	۹/۱۸۸۶۹۲	۱/۲۹۵۲۴	۳/۸۸۰۵۵	۰/۰۰۰۰	
ضریب ثابت کشور عربستان	۱۷/۰۷۱۸۷	۱/۲۳۹۴۰	۶/۴۴۴۳۸	۰/۰۰۰۰	
ضریب ثابت کشور امارات	۱/۰۳۵۸۳۱	۱/۲۳۷۵۵	۳/۱۷۴۹۸	۰/۰۰۰۰	
ضریب ثابت کشور ونزوئلا	۴/۸۵۳۵۳۸	۲/۴۹۷۶۰	۱/۶۲۳۰۷	۰/۰۶۱۴	
تعداد مشاهدات	۴۳	آماره F	۳۵/۱۳	R ² تعدیل شده	۰/۷۵۳۷۲۳
تعداد تکرار رگرسیون وزنی	۲۷	R ²	۰/۸۸۱۰۹۹	D.W. دوربین واتسون	۲/۶۲۸۴۰۹

جدول ۳. تأثیر مخارج دولت بر رشد اقتصادی
کشورهای عضو اوپک (۱۹۹۸-۱۹۷۰)

متغیرهای توضیحی	حداقل مربعات وزنی GLS				
	ضریب	انحراف معیار	آماره t	آزمون دوطرفه	
ضریب ثابت	۹/۶۴۶۹۷۹	۱/۳۰۵۰۸۹	۶/۸۶۵۷۴۱	۰/۰۰۰۰	
Gcons) سهم مخارج دولت از GDP	-۰/۵۳۷۴۲۲	۰/۲۵۳۴۳۱	-۲/۱۶۰۰۴۰	۰/۰۲۸۹	
(Fi) سهم سرمایه‌گذاری ثابت از GDP	۰/۲۵۵۷۴۶	۰/۰۳۶۱۱۵	۷/۰۸۱۴۷۹	۰/۰۰۰۰	
(Poil) قیمت نفت	-۰/۱۹۷۵۶۲	۰/۰۲۵۹۳۶	-۷/۶۱۷۴۲۵	۰/۰۰۰۰	
(dLab) نسبت نیروی کار فعال به GDP	۵۹/۳۶۵۲۵	۳۹/۲۲۸۳۲	۱/۵۱۳۳۲۶	۰/۱۴۰۷	
ضریب مالیاتها کشور الجزایر	-۰/۱۳۷۲۲۶	۰/۱۲۹۹۰۹	-۱/۱۳۳۲۹۸	۰/۲۶۶۱	
ضریب مالیاتها کشور اندونزی	-۰/۱۵۴۳۶۳	۰/۱۷۲۴۴۳	-۰/۸۹۵۱۵۴	۰/۳۷۷۸	
ضریب مالیاتها کشور ایران	-۰/۱۵۷۲۶۶	۰/۵۶۳۱۹۳	-۰/۲۷۸۷۴۶	۰/۷۸۲۴	
ضریب مالیاتها کشور کویت	-۰/۱۵۰۶۹۸	۰/۰۹۲۸۱۳	-۱/۶۲۳۶۷۳	۰/۱۱۴۹	
ضریب مالیاتها کشور نیجریه	-۰/۱۵۹۷۶۱	۰/۲۶۰۶۷۱	-۰/۶۱۲۸۸۵	۰/۵۴۴۶	
ضریب مالیاتها کشور عربستان	۴/۴۸۳۸۸۴	۵/۶۷۹۷۵۲	۰/۷۸۹۴۵۱	۰/۴۳۶۰	
ضریب مالیاتها کشور امارات	-۲/۷۹۰۷۲۴	۷/۴۱۶۱۶۹	-۰/۵۱۱۱۴۳	۰/۶۱۳۰	
ضریب مالیاتها کشور ونزوئلا	-۰/۳۴۴۱۰۱	۰/۱۳۹۶۱۳	-۲/۴۶۴۶۸۵	۰/۰۱۹۷	
تعداد مشاهدات	۴۳	آماره F	۶/۸۲۸۳۰۰	R^2 تعدیل شده	۰/۶۲۴۷۹۸
تعداد تکرار رگرسیون وزنی	۱۷	R^2	۰/۷۳۱۹۹۸	D.W دورین واتسون	۲/۳۵۳۲۵۱

جدول ۴. تأثیر اندازه بخش عمومی بر رشد اقتصادی
کشورهای عضو اوپک (۱۹۹۸-۹۷۰)

متغیرهای توضیحی	حداقل مربعات وزنی GLS				
	ضریب ثابت	ضریب	انحراف معیار	آماره t	
GDP (Gcons) سهم مخارج دولت از GDP	۱۵/۱۱۶۷۷	۰/۹۰۷۵۲۶	۱۶/۶۵۶۹	۰/۰۰۰۰	
GDP (Tax) سهم مالیاتها از GDP	-۰/۱۵۸۴۵۲	۰/۱۵۱۰۱۲	-۱/۰۴۹۲	۰/۳۰۲۴	
GDP (Fi) سهم سرمایه‌گذاری ثابت از GDP	۰/۳۰۹۹۵۶	۰/۰۹۶۰۸۱	۳/۲۲۵۹	۰/۰۰۳۰	
(Poil) قیمت نفت	-۰/۳۸۸۰۶۷	۰/۰۴۶۳۲۱	-۸/۳۷۷۷	۰/۰۰۰۰	
GDP (dLab) نسبت نیروی کار فعال به GDP	۵۲/۳۸۴۵۴	۲۲/۸۲۲۸۱	۲/۲۹۵۲	۰/۰۲۸۹	
ضریب ثابت کشور الجزایر	-۰/۷۸۸۸۷۰	۰/۱۸۸۴۵۴	-۴/۱۸۶۰	۰/۰۰۰۲	
ضریب ثابت کشور اندونزی	-۰/۷۷۷۴۴۸	۰/۳۳۷۱۶۹	-۲/۳۰۵۸	۰/۰۲۸۲	
ضریب ثابت کشور ایران	-۰/۷۰۷۳۷۷	۰/۰۸۳۱۵۲	-۸/۵۰۷۱	۰/۰۰۰۰	
ضریب ثابت کشور کویت	-۰/۲۴۵۴۷۰	۰/۳۵۱۸۵۵	-۰/۶۹۷۶	۰/۴۹۰۸	
ضریب ثابت کشور نیجریه	-۰/۸۰۶۹۲۹	۰/۱۱۵۸۳۹	-۶/۹۶۵۳	۰/۰۰۰۰	
ضریب ثابت کشور عربستان	-۰/۴۵۸۴۵۷	۰/۰۴۶۳۲۵	-۹/۸۹۶۵	۰/۰۰۰۰	
ضریب ثابت کشور امارات	-۰/۸۱۹۸۶۹	۰/۰۹۹۰۷۴	-۸/۲۷۵۳	۰/۰۰۰۰	
ضریب ثابت کشور ونزوئلا	-۱/۱۳۳۹۲۶	۰/۲۰۱۳۹۹	-۵/۶۳۰۲	۰/۰۰۰۰	
تعداد مشاهدات	۴۳	آماره F	۱۸/۸۵	R^2 تعدیل شده	۰/۸۳۳۵۳۸
تعداد تکرار رگرسیون وزنی	۲۵	R^2	۰/۸۸۱۰۹۹	D.W. دوربین واتسون	۲/۵۹

فهرست منابع:

۱. الفتی، سمن، بابایی، النا. «بررسی مدل رشد درونزا در اقتصاد ایران». پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۴، ص ۱۸۳-۱۶۹.
 ۲. برگستروم، ویلی. دولت و رشد. ترجمه علی حیاتی. تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، ۱۳۷۸.
 ۳. پژوهیان، جمشید. اقتصاد بخش عمومی. انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران: چاپ دوم، ۱۳۷۲.
 ۴. پورمقیم، جواد. اقتصاد بخش عمومی. تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
 ۵. خدا رحمی، روح ا... «تأثیرات اندازه دولت بر رشد اقتصادی». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲.
 ۶. ریچارد، ماسگریو، پگی ب. ماسگریو. مالیه عمومی در تئوری و عمل. مترجمان: مسعود محمدی، یدان، ابراهیمی فر. تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی و اجتماعی، ۱۳۷۲.
 ۷. صنیع دانش، علیرضا. «بررسی علل بزرگ شدن دولت در اقتصاد ایران (۷۰-۱۳۵۰)». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده اقتصاد، ۱۳۷۴.
 ۸. فولادی، معصومه. «تأثیر مخارج عمرانی دولت بر رشد اقتصادی». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد، ۱۳۷۹.
 ۹. گزارش عملکرد دولت (۱۳۶۶ تا ۱۳۸۰). تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، معاونت امور پشتیبانی، ۱۳۸۰.
 ۱۰. منظور، منصور. «تأثیر سیاستهای مالیه دولت بر رشد اقتصادی بلندمدت». پایان نامه دکتری، تهران ۱۳۷۹.
 ۱۱. نجم، لعیا. «اثر حجم دولت و رشد اقتصادی کشور ایران». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده اقتصاد، ۱۳۷۹.
 ۱۲. نقش دولت در جهان در حال تحول. ترجمه حمیدرضا برادران شرکاء و دیگران. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۸.
 ۱۳. نیلی، مسعود. اقتصاد ایران. مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه. تهران: ۱۳۷۶.
 ۱۴. هاشمی، میرجلال. «تأثیر اندازه دولت بر رشد بخشهای اقتصادی در ایران (۷۱-۱۳۳۹)». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد، ۱۳۷۴.
 ۱۵. هژبر کیانی، کامبیز. مبانی اقتصادسنجی، ترجمه کمنتا، یان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
16. Agell, J., Lindh, T., Ohlson, H. "Growth and the Public Sector: A Critical Review Essay", *European Journal of Political Economy* 13, 1997, pp.33-52.

17. Barro, R.I ., Sala-i-Martin, X. *Economic Growth*. McGraw-Hill, New York., 1995.
18. Easterly, W., Rebelo, S. "Fiscal Policy and Economic Growth: An Empirical Investigation", *Journal of Monetary Economics*, 32, 1993, pp.417-458.
19. Engen, E.M., Skinner, J. "Fiscal Policy and Economic Growth", *NBER Working Paper*, No.4223, Cambridge, MA, 1992.
20. Folster, S., Henrekson, M. "Growth and Public Sector: A Critique of the Critics", *European Journal of Political Economy* 15, 1999, pp.337-358.
21. Grier, K.B., Tullock, G. "An Empirical Analysis of Cross-National Economic Growth 1951-1980", *Journal of Monetary Economics* 24, pp.259-276.
22. Leamer, E.E. "Let's Take the Con out of Econometrics", *American Economic Review* 73, 1983, pp.31-43.
23. Levine, R., Renelt, D. "A Sentivity Analysis of Cross-Country Growth Regression", *American Economic Review* 82, 1992, pp.942-963.
24. Mendoza, E.G., Milesi-Ferretti, G.M., Asea, P. "On the Ineffectiveness of Tax Policy in Altering Long-Run Growth: Harberger's Supernaturality Conjecture", *Journal of Public Economics*. 66, 1997, pp.99-126.
25. Minser, J. "Investment in Human Capital and Personal Income Distribution", *Journal of Political Economy*. Vol LXVI Number 4, 1958.
26. Sala-i-Martin, X. "Cross-Sectional Regressions and the Empirics of Economic Growth", *European Economic Review* 38, 1994, pp.739-747.
27. Sala-i-Martin, X. "I Just run four Million Regression", *NBER Working Paper*, No.6252, 1997.
28. Baltaji, Badi H (Badi Ham). *Economic Analysis of Panel Data*. John Willy & Sons Ltd. West Sussex, England., 1995.